

«بنیانهای نوین روابط کشورهای خلیج فارس
در دهه آینده» برگزار شد.

ارتش و سیاست در خاورمیانه معاصر

نویسنده: باری رویین

ترجمه: ناصر پور حسن

●
اشاره:

در دهه های اخیر، فعالیت نظامیان در خاورمیانه در بعد کودتا به شدت تنزل پیدا کرده است. در حالی که هنوز نظامیان نقش مهم و قدرتمندی در دولتهای منطقه دارند، اما حکومتها (که اغلب به وسیله افسران سابق رهبری می شوند) یاد گرفته اند که چگونه نیروهای نظامی خود را کنترل کنند. این مسئله تا حدودی وضعیتی به وجود آورده است که در آن تأثیر نهادهای نظامی در دنیای عرب به خاطر محدودیتهای اعمال شده توسط دولتهایشان کمرنگ شده است. این مقاله به بررسی نقش کنونی نظامی های خاورمیانه در زمینه های حفظ نظم داخلی و گسترش نفوذ دولت ها در مرزهای خارج از آن می پردازد.

نظر ما درباره نقش نظامیها در سیاست

خاورمیانه تا حد زیادی از تاریخ منطقه در دهه های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ریشه می گیرد. آن سالها دوره طلایی کودتا در جهان عرب بود. زمانی که هر افسر نظامی عرب می توانست امیدوار باشد که چند صباحی بر کشور حکومت کند. در این دوران نیروهای نظامی به شدت سیاسی شده بودند و حاکمان در کنترل آنان ناتوان بودند. همچنین در این دوران، نظامیان از نهادهای ملی فعال و گاهی اوقات تنها نهاد فعال در کشورهای خود به شمار می رفتند. افسران معتقد بودند سیاست مهمتر از آن است که به دست سیاستمداران سپرده شود. آنان، سیاستمداران را اشخاصی فاسد و نالایق حساب می کردند. شکست ۱۹۴۸، ناکامی در متحد کردن اعراب، مشاهده تملق از دولتهای غربی و گامهای آرام در توسعه از جمله عوامل رنجش افسران عرب و تحریک کننده آنان برای به دست گرفتن قدرت سیاسی بود.

در عین حال، کودتاهایی که در این دوران توسط افسران نظامی انجام می شد، نمایانگر نوعی شورش توسط افسران برخی گروههای قومی، مذهبی، منطقه ای بود که از

طرف نخبگان سیاسی و اقتصادی به طور عمده محروم شده بودند. از این رو، این کودتاها در حقیقت انقلابهای اجتماعی بودند که از طریق نظامی صورت می گرفت. در دوره مذکور، بسیاری از محققین غربی، به نظامیان عرب با دیده ابزار ضروری برای ایجاد دولتهای توانا در ملت سازی و بسیج توده ای می نگریستند. دوره اخیر که از دهه ۱۹۷۰ میلادی آغاز شده است به وسیله رژیمهای نظامی و با حاکمان غیرنظامی شکل گرفت که یاد گرفته بودند چگونه خود را از خط تهدیدات برهانند. آنها تصمیم گرفتند مانع کودتاهای جدید توسط نظامیان شوند. واقعاً دولتها تا حد زیادی موفق شدند که نظامیان را از دخالت در سیاست باز دارند. همچنین آنها ارتشهایی ساختند که با موفقیت می توانست نظم داخلی را استقرار بخشد.

شاید بزرگترین سرمایه نظامیان خاورمیانه این بود که نفوذ بیشتری نسبت به نظامیان غربی در گرفتن سطوح حمایت مالی داشتند. آنان از انتقاد عامه مردم درباره خودنگرانی نداشتند. در عین حال تعداد کمی از نیروهای نظامی خاورمیانه می توانند به کیفیت حرفه ای و نیز مزایای عملیاتی که

هم‌رده‌های آنان در دولتهای دموکراتیک دارند، دست یابند.

محدودیت به کارگیری ارتشهای منظم به مثابه ابزاری برای جنگیدن در جنگهای خارجی، برای دولتهای این منطقه، توسعه سایر ابزارهای حمایتی را که طیف وسیعی از حمایت از تروریسم تا دسترسی به سلاح‌های کشتار جمعی را شامل می‌شود، ضروری ساخته است. یقیناً سطوح بالای منازعه در خاورمیانه به جنگهای دوره‌ای منتهی می‌شود. پس از پایان دهه ۱۹۸۰ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک ابرقدرت حامی در این منطقه و تقویت نسبی و تمایل تنها ابرقدرت باقی مانده (آمریکا)، این گرایش تسریع شده است.

نیروهای مسلح و قدرت دولت

نخستین پیش شرط برای هر حکومتی، اطمینان از بقای آن است. ابزار این کار در جهان عرب پیدا کردن راهی است که نیروهای نظامی را از سرنگون کردن قدرت به وسیله کودتا باز دارد. دولتها در حالی که امتیازات فراوانی به نظامیان می‌دهند اما کوشش می‌کنند آنها را از سیاست دور نگه دارند.

نیروهای نظامی تنها از طریق اقداماتی از سیاست دورنگه داشته شده‌اند که آنها را تابع سیاست دولت می‌سازد. این باعث می‌شود دولت متکی به راضی نگه داشتن نظامیان باشد و همچنین استفاده واقعی از نیروهای نظامی را به یک استراتژی خطرناکی مبدل می‌کند که احتمالاً به شکست می‌انجامد.

تنها دو کشور (لیبی و مصر) در میان ۱۴ کشور عمده عربی، امروزه توسط کسانی اداره می‌شوند که قبلاً حرفه نظامی داشته‌اند. حتی در این دو مورد نیز رئیس قوه مجریه (حسنی مبارک و معمر قذافی) ربع قرن پیش به فعالیت فعال نظامی خویش پایان داده‌اند. هم‌اکنون تنها دو کشور حاشیه‌ای و کمتر توسعه یافته عرب یعنی سودان و یمن توسط نظامیها به شیوه

سایر کشورهای خاورمیانه در دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، اداره می‌شوند. سودان از جهات زیادی با کشورهای اتحادیه عرب تفاوت دارد. در این کشور در سالهای ۱۹۵۸، ۱۹۶۹، ۱۹۸۵ و ۱۹۸۹ کودتا رخ داده است. ژنرال عمر البشیر، حاکم کنونی سودان، ستوانی بود که دولت خود را به عنوان یک دولت اسلام‌گرا معرفی کرد. آخرین کودتا در یمن در سال

۱۹۷۹ اتفاق افتاد و رهبر کنونی آن نیز علی عبدالله صالح است که هم اکنون خود را تا درجه سپهبدی ارتقا داده است. او حامی پروپا قرص عراق محسوب می شود. دو کشور سودان و یمن دوران تاریخی پر حادثه ای را پشت سر گذاشته اند و نسبت به سایر کشورهای عربی از فقدان نهادهای مدنی جایگزین بیشتری رنج می برند.

حکومت‌های عرب برای اطمینان یافتن از عدم تلاش نظامیان برای سرنگونی قدرت سیاسی، سیاست‌های ویژه ای به کار می برند که برخی از آنها به این شرح است:

- کوشش می شود با پرداخت‌های بالا و امتیازات خاص رضایت نظامیان جلب شود. البته این نوع مزایا در کشورهای مختلف عربی، متنوع است. در سوریه این وضعیت شامل حق قاچاق کالا و گرفتن سایر سودهای غیرقانونی از کنترل ارسال کالا از دمشق به لبنان است. منازل مسکونی با امکانات ویژه دیگر پیش شرط مشترکی است که در همه کشورهای عربی برای نظامیان در نظر گرفته می شود. البته با وجود آنکه چنین امتیازاتی باعث افزایش بودجه می شود، ولی با این حال میزان پرداخت‌ها (بویژه برای

سربازان) نسبتاً پایین است. اگر اقتصاد این کشورها سریعاً رشد می کرد و طبقه متوسط بزرگی ایجاد می شد لازم می شد تا مستخدمین آموزش دیده و حرفه ای بیشتر از سربازان پول به دست بیاورند در آن صورت مشکلات زیادی ایجاد می شد.

هنوز سیستم‌های نظامی کشورهای عربی مشتاقند تا نیروهای خود را از میان فقیرترین مردم و بخش‌هایی که بیشتر طرفدار رژیم هستند، جذب کنند. در بسیاری از کشورهای مذکور، شغل نظامیگری در مقایسه با سایر مشاغل در مناطق روستایی و فقیر، شغل نسبتاً پرمنفعتی است. هنوز تازه شهری شده‌ها و فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها تمایل دارند تا وارد نیروهای نظامی بشوند.

اگر زمان همین‌طور پیش برود، ارتش‌های عرب آینده ای سختی برای حفظ خود در مقابل تکنولوژیها و ارتباطات پیشرفته و سایر بخش‌های نظامی دارند که نیازمند افراد آموزش دیده، نوآوری و انعطاف پذیری است. این مشکل به زودی در کشورهای مونا رشی حوزه خلیج فارس نیز رخ می نماید؛ جایی که شغل‌هایی با دستمزدهای بالاتر در دسترس هست. البته این کشورها مشکل مذکور را

مطمئن شوند که تمایلاتشان برآورده شده است.

بنابراین تازمانی که هزینه و بودجه سیستم سلاحهای خاص همچنان در حال بالا رفتن است، دولتها نمی توانند هزینه های نظامی خود را پایین بیاورند. نیاز به گرفتن منابع مالی برای خریدهای نظامی می تواند سیاست خارجی این کشورها را نیز تحت تأثیر قرار دهد. به طوری که سوریه خود به عنوان کشوری که در خط مقدم با اسرائیل قرار دارد، از کشورهای عربی حوزه جنوبی خلیج فارس درخواست پول می کند. عراق نیز ادعا می کرد که چون برای دفاع از اعراب در خط مقدم با ایران قرار دارد، باید به این کشور کمک نظامی شود. یکی از انگیزه های خرید تسلیحات پیشرفته کشورهای حوزه خلیج فارس از آمریکا، اطمینان یافتن از این مسئله است که این کشور نقش یک حامی را برای این حکومتها ایفا می کند. به هر حال رهبران نظامی و غیر نظامی برای به دست آوردن اعتماد و حمایت، مبالغ هنگفتی بدون ایجاد تأسیسات نظامی مؤثر هزینه می کنند. برای نمونه، امارات متحده عربی، بدون آنکه خلبان و حتی فرودگاهی مساعد داشته باشد،

به طور موقتی با استخدام مزدوران خارجی حل کرده اند. کشورهای مذکور تلاش می کنند کمبود نیروی انسانی خود را از طریق شورای همکاری خلیج فارس جبران کنند. هر چند که این سازمان تاکنون از نظر نیروهای نظامی متحد موفقیت چندانی نداشته است.

- خدمات نیروهای مسلح اغلب بخش زیادی از بودجه ملی کشورها را به خود اختصاص می دهد. این به معنای کاهش بودجه برای توسعه و هزینه های اجتماعی دیگر به منظور اطمینان از وفاداری نظامیان است. اکثر خریدهای تسلیحاتی سرسام آور، بیشتر از آنچه بر پایه خواسته های ملت به این سلاحها و یا توانایی نیروهای نظامی برای ابقای آنان باشد، بر پایه ترجیح و تصمیم فرماندهان نظامی خریداری می شود. تقاضا برای خرید تسلیحات بسیار پیشرفته و پرهزینه برای ارضای تمایلات حاکمان، پرستیژ ملی و بازدارندگی از تهدیدهای منطقه ای است و این انتخابها اغلب با تمایل و تصمیم فرماندهان نظامی اعمال می شود. ترکیه یک مثال بارز در این زمینه می باشد. ژنرالها در فرایند بودجه دخالت می کنند تا

هواپیماهای بسیار پیشرفته از آمریکا خریداری می‌کند.

دولتها شش شیوه برای تضعیف و تقسیم توانمندی نیروهای نظامی برای تهدید خود به کار می‌گیرند. البته این شیوه‌ها به توانایی نیروهای نظامی برای مقابله با دشمنان خارجی صدمه وارد می‌کند.

- شاخه‌های مختلف نظامی و سرویسهای امنیتی چندگانه‌ای برای خنثی کردن یکدیگر ایجاد می‌کنند. این مسئله باعث اتلاف منابع و هماهنگی کمتر میان نیروهای مسلح می‌شود. همچنین این شیوه باعث فاسدشدن فرآیند جمع‌آوری اطلاعات می‌گردد. اما با این اوصاف، گروه‌های مختلف مذکور در این شیوه می‌کوشند با دادن اطلاعات به حاکمان، رقبای خود را بی‌اعتبار کرده و خود پاداش بگیرند. بخش زیادی از وقت نیروهای اطلاعات به جمع‌آوری اطلاعات نظامی از جمله از رفتار افسران و هرگونه نارضایتی که ممکن است در میان راه‌های نظامیان وجود داشته باشد، اختصاص می‌یابد.

البته برخلاف فلسطین، سایر دولتهای مستقل، نظم و انتظام بیشتری

در میان نیروهای گوناگون خود حاکم می‌کنند. اما به هر حال اصل اساسی استفاده از نیروهای چندگانه برای تقویت کنترل بر آنان می‌باشد.

در کشورهای عربی، وظایف گروه‌های مختلف گاهی همپوشی دارد. جاسوسی از یکدیگر و عدم توان در هماهنگی با یکدیگر. این گروه‌ها به شدت با یکدیگر در کشورهای عربی به رقابت می‌پردازند. در حالی که عرفات نیروهای نسبتاً هم‌سطح را به راحتی حذف می‌کند، دولتهای عربی برای مطمئن شدن از وفاداری نظامیان یک سلسله مراتب میان طیف متنوعی از گروه‌های امنیتی در بخشهای سیاسی و قومی و محلی می‌پروراند. در اینجا نیز هرچقدر گروه‌های امنیتی و جاسوسی رابطه ایدئولوژیک بیشتری با حاکمان داشته باشند، بیشتر تقویت می‌شوند و از مزایای بیشتری برخوردار می‌گردند. در این مواقع دولتها به نظامیان مذکور القا می‌کنند که سرنوشت آنها به بقای حکومت وابسته است. به عنوان مثال در عربستان علاوه بر ارتش منظم، گروهی به نام «ارتش سفید» وجود دارد. افراد این ارتش که از گروه‌های قومی، مذهبی و جغرافیایی قابل اعتماد دولت مرکزی تشکیل شده برای مقابله با

ناآرامیها و شورشهای ضد رژیم به کار گرفته می شود.

این نیروها در عراق متشکل از سیستم پیچیده ای است. کردها و حتی شبه نظامیان حامی رژیم بغداد هرگز در ارتش منظم این کشور مشغول به فعالیت نمی شوند. در نیروهای مسلح، تعداد زیادی از مسلمانان شیعه وجود دارند که حتی تا درجه های ژنرالی ترقی کرده اند. در میان

نیروهای گارد ریاست جمهوری، کمتر کسی وجود دارد که حامی رییس جمهور نباشد. افراد این گروه در میان بخشهای مختلف ارتش در شهرهای بزرگ مستقرند و نیروهای گارد ویژه ریاست جمهوری در داخل خود بغداد استقرار یافته اند. اگر رییس جمهور از بین برود این افراد اعتبار و قدرت خود را از دست می دهند و از حقوق و مزایایی که نسبت به سایرین می گیرند و رابطه نزدیک با رییس جمهور محروم می گردند.

- ارتقای قدرت و مأموریت برپایه وفاداری سیاسی انجام می گیرد نه توانایی. این نگرش موجب تفاوت قائل شدن میان توانایی حرفه ای و افسران کاملاً سیاسی

می شود. آنهایی که زمان بیشتری در اختیار رژیم قرار می دهند، می توانند بیشتر و زودتر ارتقا یابند. این وضعیت موجب قربانی شدن کارایی نظامی می شود. در جریان این ارتقا، عوامل چندی تأثیرگذار است که یکی از آنها رابطه فامیلی است مانند آنچه شاهدگان عربستانی و یا تعدادی از فرماندهان عراقی دارند و گاهی نیز ممکن است عامل قوم، ارتباطات و جغرافیا مهم باشد.

تا زمانی که اولویت اول رژیم «ماندن در قدرت» باشد، پاداش وفاداری سیاسی نقش مهمی ایفا می کند. ولی همین مسئله باعث پایین آمدن کیفیت نظامیها می گردد. در نظامهای دیگر، افسران واقعی و شایسته کمتر مشتاقند تا به واسطه تعصبهای ایدئولوژیک به جای شایستگی به مقامی برسند، ولی در اینجا افسرانی که سیاسی نباشند، رنج می برند.

- افسران عالی رتبه برای اینکه رابطه ای قوی میان آنان با افسران زیردست ایجاد نشود و به وفاداری تبدیل نگردد، دائماً جابجا می شوند. انتقال چرخشی و دوره ای اغلب در همه ارتشهای جهان مرسوم است، ولی همیشه نیروهای مسلح انتظار دارند که

میان رده های مختلف افسران و سربازان یک رابطه خوب برقرار باشد.

- ابتکار و نوآوری در میان افسران سرکوب می شود و این دکترین است که در صحنه های نبرد نتایج ناگواری از خود به جای می گذارد. در واقع تقویت بی اعتمادی منجر به بی میلی افسران می شود.

- قرار گرفتن افراد نظامی در نقاط حساس و بویژه در شهرهای بزرگ براساس عضویت قبیله ای، قومی و مذهبی آنان صورت می گیرد. بخش عظیمی از نخبگان نظامی عراق از سنی هایی تشکیل شده که از نواحی روستایی و اطراف محل زادگاه صدام استخدام شده اند و در سوریه این افراد از میان اقلیت علوی و جامعه فامیلی اسد استخدام می شوند. اردن تا حدودی یک استثناء می باشد که در آنجا نیروهای نظامی

حرفه ای به کار گرفته می شوند. بدون اینکه سایر ملاحظات چندان مورد توجه قرار گیرند. در اسرائیل تنها شهروندان یهودی حق جذب در ارتش را دارند هر چند که تعداد کمی از اعراب مسلمان و مسیحی ها نیز داوطلبانه جذب ارتش می شوند.

در مصر که مذهب معیار

تعیین کننده ای برای ارتقای نظامی نیست، وضعیت فرق می کند. در لبنان که از یک

جمعیت چند گروهی و قومی تشکیل شده، ظاهراً می باید یک ارتش کثرت گرا از همه گروه های قومی و نژادی تشکیل شده باشد، ولی لبنان ضعیفترین ارتش منطقه را دارد. شبه نظامیان اکثر نقاط کشور را در اختیار

خود دارند و حتی مدتها در جنگ داخلی علیه یکدیگر جنگیده اند. چون دولت لبنان تا حدود زیادی از به کارگیری ارتش منظم برای این شبه نظامیان ناتوان بوده، به همین علت ضعیف شده است. مورد استثنایی دیگر، ترکیه است. کشوری که بر پایه ناسیونالیسم وحدت گرا و ارتشی بزرگ تشکیل شده است. ترکیه در میان افراد ارتش خود حتی در دوره ای که اوج جنگ علیه جدایی طلبان گرد بود، تبعیضی قائل نشده است.

- افسرانی که از نظر وفاداری سیاسی مشکوک باشند و حتی کمی تمایلات جاه طلبانه داشته باشند، به طور ادواری تصفیه و پالایش می شوند. در تمام کشورهای منطقه به استثنای ایران تلاش می شود تا اسلام گرایان در میان رده های مختلف ارتش تصفیه شوند. ناموفق بودن این سیاست موجب شده گروه کوچکی از

افسران در جریان یک رژه نظامی انورسادات رییس جمهور مصر را ترور کنند. نیروهای نظامی ترکیه در این زمینه با شدت بسیار بیشتری عمل کرده اند به طوری که نجم الدین اربکان نخست وزیر حزب اسلام گرای رفاه را از قدرت معزول کردند.

شیوه هایی که ذکر شد برای بازداشتن نظامیان در سرنگونی قدرت و کودتا در خاورمیانه به کار گرفته می شود که البته این شیوه ها موفق نیز از آب درآمده است. به طوری که بعد از کودتای ۱۹۵۲ در مصر، ۱۹۷۰ در سوریه و ۱۹۶۸ در عراق، تاکنون دیگر کودتای چشمگیر و موفقی در این کشورها صورت نگرفته است. سوریه در خلال ۲۲ سال (۷۱-۱۹۴۹) ۸ کودتای پی در پی را پشت سر گذاشت در حالی که در عراق در طول ۱۰ سال (۶۸-۱۹۵۸) سه کودتا اتفاق افتاد. هیچ کدام از کشورهای مذکور در طول مدت سه دهه گذشته با چنین حوادثی مواجه نشده اند. امروزه به تدریج کودتای نظامی معمر ذافی در سال ۱۹۶۶ و حافظ اسد در سال ۱۹۷۰ فراموش شده است.

دلیل این تغییرات شگرف را می توان به سادگی دریافت. در دوره قبل، دولتها

نتوانستند خود را با ثبات و نهادینه کنند. ارتش یک نهاد منسجم و ابزاری برای کسب قدرت بود. از این رو افسرانی که قدرت را به دست گرفتند، سرانجام آموختند که چگونه آن را حفظ کنند و حاکمان غیرنظامی نیز به خوبی این درس ها را یاد گرفتند.

سیستم جدید، افسرانی را پرورش داده است که کمتر مشتاق و حتی برای سرنگونی قدرت ناتوانند. در نتیجه نیروهای مسلح نقش جدیدی به مثابه متصدیان و حافظان رژیمها به جای چالشگران عمده آنها ایفاء می کنند. البته این نقش برای نظامیان مناسبتر است هر چند که این کارکرد و رفتار ممکن است مخصوص نظامیان در کشورهای غربی باشد.

ارتش در ترکیه چندین کودتای نیمه تمام با تفسیر خودشان از حفظ اتحاد کشور و سیستم دموکراسی انجام داده است. حفظ جمهوری سکولار در مقابل اسلام گراهای حاکم، انگیزه ژنرالها برای توسل به زور برای سرنگونی نجم الدین اربکان بود. چنین وضعیتی در الجزایر نیز اتفاق داد و آن هنگامی بود که اسلام گراها از طریق انتخابات در آستانه به دست گرفتن قدرت بودند که نظامیان وارد میدان شده و با

قبضه قدرت، انتخابات مذکور را باطل کردند. این مسئله باعث جنگهای داخلی خونینی شد هرچند که ارتش ترجیح می داد که خود را پشت سر سیاستمداران غیرنظامی پنهان کند.

کشورهای خلیج فارس ساز و کارهای گوناگونی برای کنترل نظامیان و اطمینان از نقش آنان به عنوان خدمتگذار به کار گرفتند. یکی از این ساز و کارها این بود که تعدادی از اعضای خانواده های حاکم به مقامات عالی نظامی رسیده و کنترل بخشهای کلیدی را در دست خود گرفتند.

البته رهبران و سیاستمداران این کشورها اغلب غیرنظامی باقی مانده اند. در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، دولتها به استثنای عربستان سعودی، با استخدام و اجیر کردن مزدوران خارجی نظامیان را غیرسیاسی کرده اند. البته امروزه وفاداری این افراد از نظر تئوریک با مشکل مواجه شده است و افسران در عمل سیاستهای محلی را اجرا می کنند. یک مثال خوب در اینجا این است که کشورهای خلیج فارس ترجیح می دهند که کادر غیرعرب و حتی غیرمسلمانان را به جای مصریها و سوریهها به کار بگیرند. این تمایل پس از جنگ ۱۹۹۱ عراق و کویت تشدید شده است. این کشورها در این زمینه خطر ارتشهای

عصر کلیدی دیگر در ناکام گذاشتن نظامیان عرب برای انجام کودتا، ارتباط شخصیت رهبران عرب با نظامیان بوده است. حسنی مبارک رییس جمهور مصر و حافظ

اسد رییس جمهور فقید سوریه هر دو قبلاً فرمانده نیروی هوایی کشورهاشان بودند. شاه حسین نیز که در آکادمی نظامی انگلیس

فارغ التحصیل شده بود، توجه خاصی به ارتش داشت. حتی تعداد دیگری از رهبران عرب مانند صدام حسین و یاسر عرفات به طور متناوب لباس نظامی می پوشند.

در میان نسل بعدی رهبران عرب نیز، ملک عبدالله، شاه جدید اردن قبلاً فرمانده، بخشهای ویژه ای در ارتش اردن بوده است.

اگر وی در سنین جوانی به پادشاهی نمی رسید، قطعاً در شغلهای نظامی ادامه حیات می داد. نکته جالبتر، بشاراسد، رهبر جوان سوریه است. وی که یک چشم پزشک

است و سابقه نظامی نداشت، در مسلک

اسلام گرا را بیش از دشمنان خارجی به شمار می آورند.

نیروهای مسلح و کنترل امور داخلی کشور

نیروهای مسلح در خاورمیانه نقش مهمی در امنیت داخلی کشورها ایفا می کنند. برای رسیدن به این هدف سیاسی، استراتژیهای متنوعی به کار گرفته می شود. باید این نکته مد نظر قرار گیرد که وفاداری نظامیان در سطح سیاسی با رژیم است نه افکار عمومی یا نظام دموکراسی و مردم.

استثنای عمده در اینجا، ترکیه است که در آن نظامیان خود را به عنوان نگهبانان «جمهوری» می بینند. این وضعیت در اسرائیل نیز وجود دارد. البته باید تأکید کرد اکثر دولتهای عربی در طول چندین دهه تلاش کرده اند تا چنین رابطه ای از میان ببرند. زمانی که ساختار نظامیان با یک ایدئولوژی شکل می گیرد مانند گارد ریاست جمهوری عراق برای دفاع از حزب بعث، اختلاط زیادتر می شود.

در منطقه خاورمیانه به طور کلی نظامیان حرفه ای برای دفاع از اسلام سنتی شکل نمی گیرند. علت این مسئله در سطح

گسترده ای به سنتها بر می گردد. افسران انقلابی در طول دهه ۵۰ در اکثر کشورهای خاورمیانه به دنبال یک دولت سکولار بوده اند. به علاوه این نیروهای مسلح چون با ایده های خارجی، شخصی و یا حتی از طریق مؤسسات دیگر در کشورهای خاورمیانه به وجود آمدند، شاید صفات میهن پرستانه و عملگرایی نظامیان حرفه ای تقوای سنتی آنها را سست می کرد. همچنین، اسلام گرایان و معتقدین مذهبی جذب سایر مشاغل می شدند و مرتب وجود آنها را در نیروهای نظامی کنترل می کردند و به این وسیله تعدادشان کمتر می شد.

حتی ارتش اسرائیل نیز به طور نسبی تحت کنترل سکولارهاست. تعدادی یهودیان افراطی که در سطوح بالای ارتش هستند، در اسرائیل زیاد نیستند. ارتش ترکیه به شدت سکولار است و این خود یکی از ارزشهای مهم جمهوری ترکیه محسوب می شود. همچنین ترکیه و اسرائیل از نظر توجه به نقش ارتش در همگرایی ملی یعنی آوردن مردم از حوزه های مختلف، پشتیبانی و قرارداد آنها در سطوح اجتماعی مشترک در قالب یک ملت واحد بسیار به یکدیگر نزدیک هستند. هر دو کشور

سیاست‌های گسترده‌ای برای قراردادن نسبت زیادی از جمعیت شهروندان از طریق تجربیات در خدمات نظامی انجام می‌دهند. از ایجاد اصطکاک میان نیروهای نظامی و شهروندان، جدایی و تفرقه میان صفوف نظامیان و امتناع از آموزش است.

نیروهای مسلح ممکن است نقش مهم اقتصادی - اجتماعی بازی کنند. آنها نیروی کار مازاد را که ممکن است از نظر سیاسی درهم گسیخته و وفاق شکن بشوند جلب می‌کنند. مصر در این زمینه موفق عمل کرده است. همچنین نیروهای مسلح می‌توانند به عنوان نیروی کار به کار گرفته شوند. در این زمینه نیز مصر موفق بوده است، چرا که آنها در پروژه‌های مختلف توسعه به کار گرفته می‌شوند.

مثال‌هایی از دخالت نیروهای نظامی در بحران‌های مهم داخلی در کشورهای خاورمیانه به این شرح است:

الجزایر: از هنگامی که نظامیان از سال ۱۹۹۲، دومین دوره انتخابات را که در آن اسلام‌گرایان در انتخابات برنده شدند، باطل کردند، جنگ‌های خونین داخلی آغاز شد. نظامیان به راحتی توانستند مانع به قدرت رسیدن مخالفان شوند و آشکارا در نبردهای خیابانی بر آنها غلبه کردند، اما امروز به نظر می‌رسد که نظامیان از فقدان استراتژی برای رسیدن به پیروزی برخوردارند. نظامیان در طول این دوره، نفوذ زیادی بر رهبران غیرنظامی داشتند، اگرچه توانستند همیشه خط مشی آنها را تعیین کنند.

نظامیان تا حدود زیادی، کارکرد کنترل امور داخلی را به نیروهای امنیتی سپرده‌اند. در عین حال نظامیان منظم اغلب ترجیح می‌دهند در بحران‌های داخلی وارد نشوند، چرا که با کارکرد اولیه آنها که جنگ علیه دشمنان خارجی است، تعارض دارد.

افسران مدعی هستند که چنین مسائل امنیتی داخلی نیازمند عملیاتی است که آنها نه تجهیزات و نه آموزش آن را دارند. یکی دیگر از مواردی که این نظامیان نمی‌خواهند در چنین فعالیتهایی خود را درگیر کنند، ترس

مصر: نظامیان سطح پایین مصر اغلب وظایف حفاظت را برعهده دارند، آنها در سال ۱۹۸۶ به علت اعتراض به دستمزدها و وضعیت معیشتی طغیان کردند، اما به وسیله، نیروهای مسلح در طول چند روز تحت کنترل درآمدند.

عراق: ارتش در برابر جدایی طلبان کُرد در کوهستانهای شمالی این کشور در طول دهه های ۷۰ و ۱۹۶۰ جنگیده و به پیروزی نیز رسیده است. این ارتش متعاقب شکست سنگین در مقابل متحدین در خلال جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ وارد نبرد خونینی با شیعیان و شورشیان کُرد شدند. این در حالی صورت گرفت که جامعه بین المللی عراق را از دخالت و اشغال نواحی کُردنشین شمال منع کرده بود.

اسرائیل: بخش عمده فعالیت ارتش اسرائیل به مقابله با درگیریها در نوارغزه و کرانه باختری بر می گردد که در سال ۱۹۶۷ به اشغال آن درآمده است. کار عمده ارتش اسرائیل مقابله با عملیات تروریستی ویژه در داخل اسرائیل است. در طول دهه ۶۰ و ۷۰ حوادث مختلف گروگانگیری در اسرائیل به وجود آمد. این فعالیت ارتش اسرائیل به طور گسترده در طول انتفاضه اول (۱۹۸۷-۹۰) و انتفاضه دوم (۲۰۰۱-۲۰۰۰) انجام شده است آنها تاکتیکیایی به کار می برند که اعمال آن را از جنگهای متعارف جدا می کند. همچنین این ارتش از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۴ بر منطقه نوار غزه و کرانه باختری حکومت کرده است. ارتش

هنوز در سایر نواحی که توسط اسرائیل اشغال شده، حرف اول را می زند.

اردن: ارتش اردن در سال ۷۱-۱۹۷۰ نیروهای سازمان آزادی بخش فلسطین (PLO) را به بهانه تلاش برای سرنگونی شاه حسین درهم شکست.

لبنان: یک نکته بسیار مهم درباره ارتش لبنان، عدم درگیر شدن آنها در مسائل مربوطه به امنیت داخلی است. آنها در جریان جنگهای داخلی در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ که توسط شبه نظامیان قومی انجام می شد، دخالتی نکردند و حتی ارتش پس از خروج اسرائیل از این کشور حاضر نشد در مرزهای جنوبی خود مستقر شود. فعالیت ارتش لبنان به دلیل حضور نیروهای نظامی سوری به حداقل رسیده است.

سودان: ارتش از دهه ۱۹۷۰ و به ویژه از سال ۱۹۸۳ به این سو، متناوباً با جدایی طلبان شورشی که توسط «جان گرانگ»، یک افسر قدیمی و عضو قبیله «دینکا» و رهبر ارتش آزادی بخش خلق سودان (SPLA) رهبری می شود، در جنوب این کشور وارد جنگ شده است. طی این مدت ارتش سودان هرگز قادر به غلبه بر

شورشیان نبوده به همین دلیل گاهی اوقات با آنها متار که جنگ کرده است.

سوریه: نیروهای نظامی سوریه پس از کودتای نظامی حافظ اسد، رئیس جمهور فقید سوریه، در سال ۷۱-۱۹۷۰، از دسترسی مستقیم به قدرت دورنگه داشته شده اند و به وسیله حزب بعث و واحدهای علوی در تأمین امنیت داخلی و وفاداری به رژیم نقش بازی می کنند. عمده ترین عملیات داخلی ارتش سوریه سرکوب شورشیان در دهه ۱۹۷۰ و بویژه در سال ۱۹۸۲ در «هاما» بود که هر نوع مخالف مسلحی سرکوب شد.

ترکیه: طولانی ترین عملیات ارتش ترکیه، درگیری آنها با جدایی طلبان حزب کارگران کُرد (P.K.K) در طول دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بوده است. این عملیات در استانهای جنوب شرقی ترکیه و عملیات تروریستی در شهرها و

نیز تهاجم به شمال عراق برای تعقیب شورشیان کُرد را شامل می شد. در حالی که در ابتدا فقط نیروهای ژاندارمری در جنگ علیه کردها درگیر بودند، اما به تدریج ارتش نیز وارد میدان شد و تاکتیکهای جنگی مختلفی علیه شورشیان به کار گرفت. با دستگیری عبدالله اوچالان رهبر P.K.K و

صدر حکم مرگ برای وی، ارتش ترکیه در سال ۲۰۰۰ به یک پیروزی بزرگ دست یافت و ماجرای شورشیان به پایان رسید.

یمن: یمن یک رژیم نسبتاً نظامی سنتی است که به وسیله سپهد علی عبدالله صالح که یک افسر قدیمی است از سال ۱۹۷۹ تاکنون رهبری می شود. سایر اعضای دولت هم نظامی هستند که یکی از آنان (وزیر کشور) یک نیروی امنیتی ۵۰ هزار نفری را هدایت می کند. ارتش یمن در طول دهه ۹۰، یمن جنوبی را - برای تقویت پروژه قدرت و اتحاد کشور - تصرف کرد و در مرزهایی که با اریتره و عربستان اختلاف داشتند مستقر شدند. در عین حال علاوه بر ارتش منظم، گروههای نظامی وابسته به دولت نیز در قبایل وجود دارند. از مطالب عنوان شده در بالا می توان چند نتیجه گرفت:

- نقش نیروهای امنیت داخلی در حال افزایش است. بخشی از این امر به علت سیاست زدایی از ارتش می باشد. اما افسران معمولاً ترجیح می دهند که با سلاحهای متعارف و علیه تهدیدهای خارجی کار کنند.

- نیروهای منظم و رسمی در مقیاس زیادی برای سرکوب گروههای قومی

به کار گرفته می شوند، مانند ترکیه، عراق و اسرائیل. در الجزایر نیز ارتش علیه اسلام گرایان وارد میدان شده است. اگر چه نیروهای منظم به پیروزی رسیده اند، ولی راه حل سیاسی، تنها راه حل این بحران ها می باشد.

- برخلاف بسیاری از دولتهای منطقه، هنوز ارتش در یمن و سودان نقش بسیار فعالی را در عرصه سیاست ایفا می کنند. در ترکیه و الجزایر نیز دست نظامیان برای دخالتهای کوتاه مدت در سیاست باز است. آنها به عنوان حمایت و حفاظت از دولت و بویژه سکولاریسم در سیاست دخالت می کنند. البته در این دو کشور بازگشت قدرت به غیرنظامیان فوراً انجام می شود. نیروهای نظامی لبنان برای حفظ امنیت داخلی در این کشور تا حدود زیادی ناموفق بودند.

دفاع ملی* و پروژه قدرت^۱

در حالی که نیروهای نظامی وظیفه مهمی در حفظ ثبات و امنیت داخلی حکومتها دارند، اما شغل اصلی آنان، دفاع ملی و پروژه قدرت می باشد. ناکامی در این وظیفه اصلی،

بخش مهمی از تاریخ معاصر خاورمیانه را رقم زده است. کاملاً واضح است که ارتشهای عرب در جنگهای ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۷۰-۱۹۶۹ (جنگ فرسایشی) ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲ (لبنان) در مقابل اسرائیل شکست خوردند. تنها موفقیت نیروهای نظامی عرب در

طول پنج دهه، بازپس گیری صحرای سینا توسط ارتش مصر بود. ارتشهای عرب در پروژه قدرت در حذف، تسلط، شکست و یا امتیازگیری از اسرائیل ناکام ماندند. یکی دیگر از حوزه هایی که اعراب نتوانستند در پروژه قدرت به آن دست یابند، ارتقای اهداف ناسیونالیستی پان عربیسم بود. اعراب می خواستند از این طریق بر همسایگان خود به هژمونی دست یابند. در اینجا می توان به عقب نشینی سوریه در سال ۱۹۶۱ از جمهوری متحده عرب و نیز ناکامی دخالت ارتش مصر در جنگهای داخلی یمن اشاره کرد. سوریه در جریان جنگ اردن و سازمان آزادی بخش فلسطین توجه خود را بیشتر از آنچه معطوف اسرائیل کند به دخالت در اردن اندیشید.

همچنین می توان به عملکرد سوریه در طول جنگ ایران و عراق (۸۸-۱۹۸۰) اشاره

کرد که دمشق به اعراب پشت کرده و از ایران حمایت کرد و نیز در بحران کویت (۱۹۹۰-۹۱) همین گونه بود. داستان ارتش به خوبی تناقض آشکاری میان موفقیت ارتش در داخل و ناکامی آن در توسعه قدرت به وسیله جنگ نشان داد. البته در این زمینه سه مورد موفق وجود دارد که عبارتند از: حضور ۳۰ هزار نیروی نظامی سوری در لبنان، دخالت ارتش مراکش در صحرا و درهم شکستن مخالفت‌های داخلی و الحاق یمن جنوبی به یمن شمالی توسط ارتش این کشور. اسرائیل از مواردی است که توانسته است از پروژه قدرت خوب استفاده کند.

اسرائیل در این زمینه چند هدف عمده داشت. این اهداف عبارتند از: حفظ و بقای موجودیت خویش، تلاش برای محدود کردن همسایگان در استفاده کشورهای ثالث از سرزمین آنها برای حمله علیه اسرائیل، صدمه زدن به زیرساخت‌های گروه‌های مبارز ضداسرائیلی در کشورهای مختلف و نهایتاً فشار بر همسایگان برای ایجاد صلح و حداقل بازداشتن آنها از انجام جنگ. علاوه بر اینها اسرائیل توانست در سال ۱۹۸۱ با بمباران راکتور جزیران در عراق این کشور را از دسترسی به سلاح‌های هسته‌ای محروم کند. البته اسرائیل شکست‌هایی نیز داشته است که می‌توان به ناتوانی تل‌آویو در مقابله با حزب الله در جنوب لبنان در طول سال‌های ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۰ اشاره کرد. عملکرد اسرائیل از سال‌های ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۰ نسبت به دوره ۱۹۸۲-۱۹۷۱ در بازداشتن و کاهش حملات به اسرائیل موفق بود.

سلاح‌های گشتار جمعی

در یک چشم‌انداز کلی به نظر می‌رسد که کشورهای مختلف خاورمیانه تلاش می‌کنند تا برای تقویت نیروهای مسلح خویش به سلاح‌های گشتار جمعی (موشک،

درسی که از حوادث مذکور گرفته می‌شود، این است که جنگ متعارف و درگیری مستقیم به وسیله ارتش‌های ملی بسیار هزینه‌آور است. از این روست که کشورهای خاورمیانه برای پروژه قدرت به ابزارهای دیگری متوسل شده‌اند. برخی کشورهای خاورمیانه به علت ناکامی در ایجاد پروژه قدرت به ابزارهای دیگری نظیر تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای یا جلب حمایت قدرتهای بزرگ روی آورده‌اند.

سلاح بیولوژیک، شیمیایی و هسته‌ای) برعکس، اگر چنین تسلیحاتی بن بست دست یابند. از سوی دیگر به دست آوردن این نوع سلاحها، تلاشی است برای غلبه بر بن بست‌هایی که در موازنه قدرت، بازدارندگی و پروژه قدرت در میان قدرتهای نظامی منطقه خاورمیانه ایجاد شده است. واضح است که تسلیحات کشتار جمعی بعد جدیدی در دکترین استراتژی نیروهای مسلح در خاورمیانه محسوب می‌شود. این سلاحها در طول جنگ عراق و ایران بویژه از طرف بغداد هنگام پرتاب موشک به شهرهای ایران مشاهده شد. به علاوه عراقیها در صحنه‌های نبرد نیز به طور گسترده از سلاحهای شیمیایی استفاده کردند و اتفاقاً کارایی زیادی نیز به همراه خود داشت. همچنین عراق در طول جنگ با کویت در سال ۱۹۹۱ به سوی عربستان سعودی و اسرائیل موشک پرتاب کرد.

منابع فرامنطقه‌ای آموزشی و عرضه سلاح
وقتی نیروهای نظامی خاورمیانه نتوانند همه تسلیحات مورد نیاز خود را به دست آورند، پیدا کردن یک منبع برای تهیه تسلیحات به عنوان عامل مهمی در تعاملات سیاسی خاورمیانه وارد خواهد شد. جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۵ به طرف اتحاد جماهیر شوروی روی آورد که این نقطه عطف مهمی در تاریخ منطقه محسوب می‌شد و هنگامی که در دهه ۷۰ به اردوگاه آمریکا و غرب پیوست، تغییر مهم دیگری در خاورمیانه ایجاد شد. همین وضعیت در مورد تغییر خریدهای نظامی اسرائیل از فرانسه در سال ۱۹۶۷ به سوی آمریکا تکرار شد. همچنین می‌توان به وقوع انقلاب ایران بحران گروگانگیری و قطع رابطه تسلیحاتی با آمریکا و تأثیر آن بر تحولات سیاسی خاورمیانه سخن به میان آورد.

علاوه بر مسئله تسلیحات، کشورهای عرضه کننده سلاح به دنبال ایجاد تأثیرگذاری بردکترین آموزشی و استفاده واقعی از

نیروهای مسلح خاورمیانه هستند. اروپا تلاش می کند با توجه به نوع رابطه ترکیه با کردها، انواع خاصی از سلاحها را به این کشور نفروشد. آمریکا نیز ایران را تحریم کرده و علیه عراق تحریمهای بین المللی برقرار کرده است.

این تحریمها علیه عراق که پس از جنگ با کویت در سال ۱۹۹۱ اعمال شد، تأثیر مهمی بر ساختار تسلیحاتی عراق داشته است. در دهه ۱۹۷۰، آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی دو قدرت مهم برای تأمین تمام واردات نظامی خاورمیانه بودند. با فروپاشی شوروی، در دهه ۹۰ واردکنندگان تسلیحات روسی با رکود شدیدی مواجه شدند. آمریکا پس از پایان جنگ سرد، کشورهای چون عراق، لیبی و سوریه را که به سلاحهای روسی وابسته بودند، تنبیه و جریمه کرد. شکاف عمیق تکنولوژیک میان تسلیحات آمریکایی و روسی باعث برتری تسلیحاتی آمریکا در این منطقه شده است. هرچقدر رابطه سیاسی میان دولتها با آمریکا بهتر باشد به همان اندازه تسلیحاتی با کیفیت بالا دریافت می کنند. امروزه در کشورهایی که تسلیحات عمده نظامی از آمریکا وارد

می کنند، احتمال وقوع کودتای ضد آمریکایی بسیار پایین آمده است. حتی این کشورها تمایل کمتری برای حمله به اسرائیل دارند، زیرا می دانند این کار باعث تغییر نگرش آمریکا نسبت به آنها خواهد شد. تمایل کمتر روسیه برای تأمین تسلیحات سوریه باعث کاهش شدید توانایی نظامی در این کشور شده است.

همچنین تواناییهای سوریه، لیبی و عراق با از دست دادن سلاحهای ارزان قیمت و عرضه قابل اعتماد سلاحهای روسی در زمینه پروژه قدرت به شدت تنزل پیدا کرده است. این کشورها با توجه به انحصار طلبی آمریکا در زمینه سلاحهای هسته ای به سوی چین، کره شمالی و روسیه روی آورده اند. این مسئله نیز یک سیاست پویای جدید را در خاورمیانه به وجود آورده است. زمانی که سلاحهای کشتار جمعی بدون هیچ گونه محدودیت سیاسی قابل دستیابی باشند، بیشتر قابل استفاده خواهند بود.

نتیجه گیری

- کاهش تمایل نیروهای نظامی

- آنچه در این مقاله مطرح شد به معنی بی اهمیت بودن نقش نظامیان در تحولات سیاسی خاورمیانه نیست، بلکه برعکس در منطقه ای که همیشه منازعه وجود دارد، در مقایسه با سایر مناطق جهان، نظامیها یک عامل و بازیگر محسوب می شوند.

منبع: MERIA

The Military in Contemporary
Middle East Politics

یادداشتها

1. *Middle East Review of International Affairs*, VOL. 5, No. 1.
۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه شهید بهشتی و روزنامه نگار.
۳. باری روبین معاون مرکز مطالعات استراتژیک BESA و سردبیر نشریه MERIA است. وی آثار زیادی درباره خاورمیانه تألیف کرده است که از جمله می توان به کتاب «جنگ قدرتها» در ایران اشاره کرد.

خاورمیانه در چنگ اندازی به قدرت قابل بازگشت است و هیچ حاکمی نمی تواند از ژنرالها و منافع نهادی نیروهای مسلح چشم پوشی کند. نظامیان هنوز در کشورهای مختلف خاورمیانه نقش عمده ای در کنترل نظم داخلی و اختصاص دادن اولویتهای بودجه به خود دارند.

- ناکارآمدی سلاحهای متعارف، کشورهای خاورمیانه را مجبور کرده است به آلترناتیوهای جایگزین در پروژه قدرت روی بیاورند.

- ساختار ویژه نظامیان کشورهای منطقه بویژه کشورهای عربی عامل مهمی در محدود کردن نقش سیاسی و کارایی آنها می باشد. اهمیت تکنولوژیهای نوین، ارتباطات سریع و انعطاف پذیری استراتژیهای نظامی عاملی در تضعیف نیروهای نظامی سنتی در خاورمیانه محسوب می شود.

- حرفه گرایی به شدت تحت تأثیر سیاست در نیروهای نظامی خاورمیانه است. با این حال دولتها تلاش می کنند تا نیروهای مسلح خود را غیرسیاسی کنند. این یک تناقض تاریخی است که کشورهای خاورمیانه از آن رنج می برند.